شنبه ۹

ماهنامه

سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

سال اول شماره نهم سرطان 1391 مطابق جولای 2012

مردم و دفاع خودی

غلام ربانی هدفمند

بعد از شهادت قضاوتمند شهید قربان کریمی اقوام ساکن اطراف شهر چغچران با مشوره ادارهٔ محلی ولایت غور به منظور دفاع از : (خون ، ناموس و مال) به (دفاع خودی) روی آوردند . این حرکت مردم حمایت مسؤلین بلند پایهٔ حکومت به را همراه داشت . در نتیجهٔ قیام مردم بر (دفاع خودی) اکنون هم جان و مال مردم مصوٌن است و هم پایه های حکومت قوی گردیده است . امروزه حراس افگنان پاکستانی که در مناطق شمال- شرق ولایت غور جابجا هستند با حامیان محلی خود نمی توانند بالای حکومت فشار بیآورند و افراد مؤظف در ادارهٔ دولت را ترور نمایند و یا هم از بعضی ها باج بگیرند و یا درب مکتبی را ببندند و یا دانش آموزی را تهدید نمایند و یا کتاب را بسوزانند و رنگ قلم را به زمین بریزانند . باور ما مبنی بر این است که اگر این حرکت مردم از طرف حکومت بیشتر حمایت و پشتبانی شود ممکن است که هر گروهی حراس افگنان مجبو شوند تا انحای مختلف راه های را جستجو نمایند که از ریشه به دامن دولت سقوط کنند و آنعده افراد که دست آنها به خون مردم تر است ؛ به پنجهٔ قانون سپرده شوند و با محاکمه عادلانه جنایت کاران و دهشت افگنان و تروریستان از ساحهٔ اطراف مرکز ولایت غور امنیت و عدالت اجتماعی تأمین می شود ، روحیه دفاع از حکومت تقویت می گردد ، اندیشهٔ بیگانه پروری از بین برده می شود و در نهایت روحیه استقلال طلبی در اذهان عامه نهادینه می شود و مردم از جان و مال یکدیگر و از حکومت مبتنی بر اردهٔ خود عالمانه دفاع می کنند . زیرا در حال حاضر مردم با این حرکت خود (هر چند نو پا است) باعث تقویت و توانمندی حکومت گردیده و بیشتر از پیش بازو های نظام را توانمند ساخته اند و اعتبار نظام را بالا برده اند . از طرف دیگر حضور فعال این بخش که جزء نیرو دفاعی حکومت است ؛ سبب می شود تا افراد مخرب که در داخل نظام قرار دارند و با استفاده از فرصت ها، همیشه خلا خلق کرده اند و حکومت را تضعیف نموده اند و خواست ها و منافع شخصی و گروهی خود را نسبت به حقوق عامه اولویت داده اند و همیشه حکومت را زندهٔ زیر سایهٔ خود تعریف کرده اند ؛ فعالیت های آنها بی اثر شود و از ترس حفظ جان و آبروی خود به خواست ها و اعمال نا مطلوب خود نقطهٔ پایان گذارند و در برابر نظام زانو خم خواهند کرد و از کرده های نامطلوب بسیار خویش پیشیمان خواهند شد، هرچند آنگاه پیشمانی سود نخواهد داشت.

دیمـــــوکـــــراســـــی خـــــون

فضل الحق نجات

واژه دیموکراسی به تعبیر امروزی درمحیط وماحول ماوغلط فهمی های مردمان ساده دل ودردمندما بسیار دلچسپ ونهایت دلپذیر است چون غرائیز وعواطف بشری را بخود جلب میکند وبسیار هم پر طمطراق ازسوی درامه نویسان معاصر ونوکرمنیش منطقه تعریف وتوجی میشود .وباید هم نظر به سریشت انسان وبنا به حکم وجدان از ان به رقم مناسیب بدرقه وپیروی صورت بگردزیرا که انسان ها همه محتاج امورات اند که باید از راه های ساده وبیدون موانع بدست شان برسد .که به همین منظور هم باید این دیموکراسی آراسته به زیور حاکم در جامعه موردقبول همه ما قراربگردد .اما همین دیموکراسی امروز که خون میطلبد از یکسو. ویا حکومت بر مبنی عدالت که خداوند به کلام خود بسیار واضح وروشن بیان نموده است چنانچه میفرماید (اعدلوا هواقرب التقوای)یعنی عدالت کنید که به تقوای نزدیک تر است ازسوی دیگر پیش روی بشروانسان های دربند کشیده شده و محتاج قرار دارد.امروز بشریت درپی نجات خود از بیعدالتی حاکم در محیط وجامعه خود دراقصا نقاط جهان وحتی در سرزمین های مولید دیموکراسی موجوده قراردارودر صدد یافتن راه نجات است اما درین جستجو بسا اوقات را ه خود راگم ودر پرتگاه ضلالت وگمراهی قرار میگرد که در طول تاریخ ثابت گردیده است . درتمام جوامع بشری انسان های محکوم به خاطر نجات خود ها راه رسیدن به فلاح وآزادی از چنگال بیعدالتی رایک سان وهمسان تعقیب ودنبال نموده اند که گاهی به مقصود خودها رسیده اند وگاهی که اشتباه کرده واز موازین که خدا واصول وضع شده الهی است انحراف نموده اندراه خودرا گم وبیشتر در معرض خطر قرار گرفته اند .که مثال زنده در سر زمین ما دلیل بر ادعای من میباشد. ظلم حکام در ازمنه طولانی تاریخ درکشورمامشکلات کلان را ببار آ ورد ه است مناقشات قومی درکشور ما به فرضیه غلط نفاق بیانداز وحکومت کن وسیله دست حکام جفا کار .جور دیگری بودغرض عقب نگه داشتن سیر ترقی وپیشرفت جامعه وعقب نگه داشتن سیر صعودی انکشاف اقتصادی واجتماعی مردم ما.ترویج فرهنگ پوچ ومیان تهی وکشانیدن مردم به فساد اخلاقی وفساد اداری همه وهمه دست بدست هم داده فضای زنده گی را به مردم ماتنگ ومردم مادر پی چاره بر آمدنداین گیر دار زنده گی.چون شعار دیموکراسی وهنگامه سوسیالزم علمی نو وبسیار هم قشنگ جلوه نمای داشت عده از راه جویان نجات کشور فریفته این بازار پر رونق عصر وزمان شده در دامن تار عنکبوت سوسیال امپریالزم شرق افتاده ونمیدانستند که جهان کشای عصروزمان درپی امیال خود که هما نا (رسیدن به منابع طبعی آب های گرم بود)روان بودو روان است.اما چاره جویان ما ناخود آگاه از خود ومردم خود واز عنعنات خود واینکه اصول مبارزه ماه چه را ایجاب مینمود ه بیگانه شده ودر کام نهنگ افتادند که همه چیز وهمه کس را فراموش کردند وهیچ اصول را در امور مردم داری وعقائید مردم متوجه نشدندآنچه ارباب زمان طرح کرد عملی نمودند که حقیقتا غلط کردند دیموکراسی پوشالی شرق را بخون مردم ما سرخ ودر دره صحرا ودرو دشت به ارمغان آوردند .که در نتیجه آن دیموکراسی دوملیون انسان را بخون تر وپنج ملیون انسان امروز هم بار گران است که این جامعه بدوش دارد ومیکشاند ومردم به کفن کش سابیقه راضی شدند ولقب بابای ملت را به کسی داده اندکه از او وحکومتش به تنگ آمده بودند واز وی استقبال مناسیب هم کردند که واقعا جبران بر برداشت های غلط خود کرده باشند .این بود یک دیموکراسی که بسیار دل پذیر جلوه مینمودوبسیار رنگین هم بود .دیموکراسی سرخ شرق وهمسایه مابه ما آموخت که ما من بعد چطورزندهگی کنیم وچاره در کجااست ولی باز ما به خود وعقائید وایمان خود وبه مردم خود ترحم نکرده ایم بار دیگر آن چیز فهم های نا فهم ما راه دیگر را در پیش گرفته به عدالت وقانون خدا عمل نکردند در حالیکه خداوند صریح وآشکارا بیان میکند (ان تنصرالله ینصرکم ویثبت اقدامکم) غافل از اینکه باز به ترکستان است .بسوی دیموکراسی غرب ودیار امریکا وانگلیس شتافتند واین در حال بود که تجارب نشان میداد میدا ن ونقشه شرق میانه بزرگ موردتوجه دیموکراسی غرب است وتوجه شرکائی امریکا سر دمداردیموکارسی غرب زمان و فرصت را به ترتیب که خود آفریده بود مناسیب ساخته تحت نام دفاع از منافع امریکا که بسیار روشن هم بود.از بدوی تجاوز حمایوی مشرب امریکا ظاهر وهویدا بود وامریکائی ها میگفتند که روی حفظ منافع امریکا به افغانستان آمده اند والقائیده را بهانه قرار دادند . همه میدانستند وهمه میدانند که القاعده محصول بیعدالتی امریکا وپاسخ سر سختانه در مقابل تجاوزات وغرور لایتناهی غرب است .دنبال کردن القاعده در سر زمین های شرق گوشه از فراهم آوری جهان کشائی امپریالزم غرب محسوب میشود .نه حمایه از مردمان که ضرورت به کمک دارند. کسانی که اقتصاد واصول وموازین را که منفعت جویان سرمایه داری غرص حصول سرمایه وضع کرده اند این نیست که مفت ورایگان به مردم پول ودارای خودرا صرف کنند.وخاصه مکتب سر مایه داری این نیست که به مردم فقیر کمک بشود .چنانچه زمانی سوسل رودس در کانگره امیکاروی منافع امریکابحث ووی چنین اظهار نظر کرد به خاطر حصول لقمه نان باید جان داد چنین شد که در نتیجه رودیشیا مورد حمله قرار گرفت وتا امروز بنام رودیسیا یاد اوری میگردد در امریکا وجهان به اصطلاح متمدن غرب کسانی زنده گی میکنند که نسبت به مردمان مابیشتر سزاوار کمک هستند.اگر درست کمک میکنند پول خود را به آنها بدهند تا فقر در جامعه شان یافت نشود . ما شاهد تظاهرات خشمگین هستیم در کشور های غربی که به شعار های گوناگون براه میافتد مردم کار ونان وعدالت میطلبند اما گوش شنوا کم است چطور شده که امروز به ما ومردم ما کمک میکنند .که این کمک نه بلکه دانه به گرد دام است .واگر حکومت های ماواقعا به مردم کمک میکنند زمینه های فراهم آوری کمک در بین ما وجامعه ما فراوان است .به عدل خدا ودین که شائیسته زنده گی بشریت است مراجعه نموده از مزایای دینی استفاده اعظمی نما یند زیرا در دین است که مردم به کمک به همدیگر امر وتشویق میشوند .چنانچه خداوند میفرماید (وتعاونوا علی البر والتقوای ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان)را های تعاون وهمکاری به اسلام است وبس .در جاهای مختلف از کلام خدا بشریت وخاصتا مسلمان ها به همکاری به انواع همکاری وشیوه های همکاری واصناف که مستحق کمک دانسته شده اند اشارات نه بلکه اظهارات صریح صورت گرفته (مثلا خداوند در بین مال اغنیا حق مسلم به فقرا تعین ومعین نموده است که عبارت از عشر وزکات وصدقات است)متاسفانه ما غلط کردیم ورا ه از ما گم شده است که با مراجعه به خدا وکلام خدا وسنت رسول الله وسیره اصحاب رسول الله میتوانیم راه نجات را بیدون اینکه کسی به مامنت بگذارد بدست آوریم . ونه مردم مظلوم خود را بار دیگر در دام دیموکراسی خون رنگین نمائیم .که همین اکنون مردمان مابخون سرخ گردیده راه نجات را از خداوند با دست دوعا نیازمندند.واز خداوند هر لحظه وهربار ناصر حقیقی وحکومت عدل الهی رامیطلبند.مردم اینرا میدانند که امریکا در تعاملات صلح اسرائیل وفلسطین چه نقش کاذب را بازی میکند .در دو دوره تجاوز به حریم پاک ومقدس بغداد چه هدف را تعقیب میکند .اماسیاسیون ما نمیدانند .وفقد اینرا میدانند که نوکری غرب پول فراوان را برای شان محیا میسازد .مردم هرچه میشود بشود . درحالیکه هر روز در گوشه گوشه این وطن دیموکراسی خون به قتل مردم ماخونین تر ورنگین تر میشود .پس برگشت بسوی خدا ودین رهای بخش اسلام وعمل نمودن به احکام خدا راهی نجات بشریت به طور عموم ونجات ما از چنگ ودندان دیموکراسی خونین است وبس.

از قانون تا عمل

نویسنده : میرآقا " ساید " محصل سال چهارم پوهنحیٔ حقوق هرات

درین نوشته نخست می خواهم معنی و مفهوم قانون را بیان نموده سپس به اصل مطلب به پر دازم تا موضوع بهتر واضح شود. قانون که از کلمه کانون گرفته شده ریشه لاتنی دارد معنی آن خط کش است . در اصطلاح بمعنی خاص به مصوبه شورای ملی که به توشیح رئس کشور برسد قانون می گویند و در معنی عام به مجموعه قواعد و مقررات از طرف مقامات با صلاحیت برای تنظیم امور اجتماعی وضع و تدوین شود اطلاق می شود . اکثریت کشور های جهان معاصر برای تنظیم هر چه بیشتر و بهتری امور اجتماعی ، اقتصادی و ... خود از متن مدون (نوشته شده) که بنام قانون یاد می شود استفاده می کنند که این قانون برخواسته از واقعیت های عینی داخل جامعه یعنی عرف و عنعنات ، ارزشها و هنجارهای اخلاقی ، مذهبی ، فرهنگی ، اقتصادی ، موقعیت جغرافیای و اوضاع و احوال سیاسی است ؛ وضع چنین قوانین که برخواسته از واقعیت های عینی جامعه باشد ، باعث بهبود بخشی و پیشرفت واقعیت های مذکور شده یا مشکلات درین زمینه ها را به حد اقل می رساند . افغانستان نیز از زمان شاه امان الله خان در سال 1301 ه ش . صاحب چنین متن مدون شده ، تا به امروز نظر به تغیر و تحول ، وضع و احوال کشور در آن متن نیز تغیرات و دگرگونی های آمده است . گفته می شود که کشور ما افغانستان در سسطح منطقه و کشور های همسایه از بهترین قانون اساسی بر خور دار است و به تبعی این قانون سایر قوانین نیز بهتر خواهد بود . اما سؤال اینجاست ؛ ما که دارای چنین قوانین بهتر در سطح منطقه هستیم پس چرا وضعیت کشور ما در عمل در ابعاد مختلف اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و ... نسبت به کشور های منطقه نه تنها بهتر نشده بلکه چندین مرتبه بد تر و خراب تر شده ؟ در پاسخ این سؤال در اکثریت نوشته ها و گفتمان ها به یک جمله کلی یعنی عدم حاکمیت قانون و عدم اجرای درست آن چنگ می زنند که این جواب خود سؤال بر انگیز است یعنی چرا قانون حاکمیت ندارد و چرا درست اجرا نمی شود ؟ درین نوشته کو شش می شود عوامل بیان شود که بر مبنی واقعیت های جامعه بوده و جواب نسبتاً صحیح سؤال ما باشد . البته این عوامل و دلایل شاید حتمی باشد ولی کافی نیست، چون وجود دلایل دیگری هم محتمل است .عوامل که باعث شده تطبیق و اجرای قوانین در کشور ما به مشکل بر بخورد به انواع و اقسام مختلف است که ذیلا آنها را به برسی می گیریم : 1- نواقص در منشأ یا اساسات قوانین : شکل گیری قوانین در هر جامعه و هر کشوری از واقعیت های عینی و ذهینی آن جامعه ناشی می شود ؛ منشأ قوانین در کشور ما از دو لحاظ ناقص بوده و باعث شده که آنچنان باید و شاید واقعیت های جامعه در آن انعکاس نیابد که در نهایت مشکل زا بوده است : الف - تأثیر ساختار اجتماعی : ساختار اجتماعی در کشور ما ناقص و نامتعادل است و این موضوع ریشه در تاریخ کشور ما دارد که از دیر زمان به شکل ملوک الطوایفی اداره می شده که بالای این طوایف یا شخص سرمایه دار حاکمیت داشته ، یا از لحاظ قومی شخص پر نفوس بوده ، یا عالم دینی بوده ، یا شخص بوده که از لحاظ امکانات مادی مانند سلاح ، پول و ثروت بیشتر بهره مند بوده که در اکثریت این حاکمیت ها مسئله اهلیت ، درایت ، علم و لیاقت مد نظر نبوده است و این اشخاص در تمام موارد حتی در مسایل اجتماعی و سیاسی کشور نقش کلیدی داشته اند که در وقت تدوین قوانین ازین مورد مستثنی نبوده : اول اینکه اینها نماینده منتخب مردم نبودند که به اساس لیاقت و شایستگی آمده باشند (برای تدوین قانون) یا اگر انتخاب هم شده از موقف و زور خود استفاده نموده اند. دوم- اینکه اکثریت اینها از سواد کافی بهره مند نبوده تا بتوانند نیاز های جامعه را شناسای و واقعیت های عینی جامعه را در وقت تدوین قانون درست باز گو نمایند ب - کاپی گیری قوانین از قوانین کشور های خارج : بعض قوانین ما بدون در نظر داشت واقعیت های داخل جامعه از قوانین کشورهای خارجی کاپی بر داری شده که با عرف و عنعنات ، فرهنگ ، اخلاق و .... ما هم خوانی نداشته که این هم برای ما مشکل زا بود ه است مانند قانون مدنی ما که کاملا از قوانین مصر کاپی شده و قوانین جزای ما از قوانین کشور های دیگر. 2 - وضعیت امنیتی کشور : طی سالها جنگ در افغانستان که به اثر آن ناامنی در اکثر مناطق کشور ایجاد شده ، اکثریت زور مندان خلع سلاح نشده اند و یا بعض مناطق تحت سطره مخالفین دولت بوده که به همین اساس زمینه تطبیق و اجرای قوانین مساعد نشده است .

3- فساد اداری : در کشور ما در طی همین چند سال اخیر فساد اداری به اوج خود رسیده که به اساس آن فرهنگ معافیتی (قومی ، سمتی ، زبانی ، حزبی ، مذهبی) و واسطه گری رواج یافته که خود مانع عمده تطبیق قوانین به شمار می رود . 4 - بی سوادی و عدم آگای مردم از قوانین : یکی از عوامل که باعث می شود قوانین یک کشور زمینه تطبیق و اجرا را پیدا کند آگاهی عامه مردم آن کشور از قوانین وضع شده است که در کشور ما متأسفانه اغلب مردم نظر به دلایل مختلف چون بی سوادی و... از قوانین کشور بی خبر مانده اند که یکی از موانع تطبیق قوانین تلقی می شود . 5- اشکال در مجریان قوانین : صداقت ، تقوای ، تخصص ، بی طرفی و جدیت مجریان قوانین تأثیر بارزی برای مساعد ساختن تطبیق قوانین دارد ؛ با کمال تأسف اول اینکه در کشور ما اکثر مجریان قانون نه تنها با تقوی و بی طرفی عمل نکرده اند بلکه منافع شخصی خود را بر منافع عامه ارجحیت داده اند ، دوم اینکه مجریان قوانین ما آگاهی و تخصص درین زمینه ندارند دلیل آن هم ناشی از شیوه احراز این سمت است ؛ که بر اساس روابط به این سمت ها نایل شده اند ، نه بر اساس ضوابط . 6 – فقر : فقر هم علت است و هم معلول چون از یک طرف زمینه ساز فساد اداری ، بیسوادی و عدم آگاهی مردم می شود که مانع بر تطبیق قوانین تلقی می شود . گاهی خود ناشی از توزیع نا عادلانه ثروت در جامعه که پشتبانی قانونی دارد به و جود می آید . باید این را هم بدانیم که قوانین سایر کشور ها هم مشکلاتی دارند ؛ چرا که جوامع رو به تغیر و تحول است ، آنها بر مبنای شرایط عینی کشور خود قوانین را وضع نموده مشکلات خود را از ین طریق رفع می نمایند. هم چنان ما پیشرفت های کشور مان را نسبت به چند سال گذشته انکار کرده نمی توانیم ولی این پیشرفت ها نسبت به کشور های هم تاریخ کشور ما الحاظ کسب آزادی ، نسبت قوانین بهتری که ما ادعا می کنیم و نسبت به فرصت های که جامعه جهانی طی چند سال اخیر در دست ما قرار داده ناچیز بوده به هیچ وجه قانع کننده نیست .

بیگار فرهنگی تاریکی که از رژیم تاریک طالبان به یادگار مانده است

یک سفر پرخاطره در مسیر غور – هرات

غلام رسول مبین – شهر فیروزکوه

یکی از شیوه های که انسان میتواند به عواطف و دیدگاه دیگران آشنا و از طرز زندگی شان آگاهی حاصل نماید مسافرت و تردد میباشد که من نیز این نوع را نهایت خوش دارم و قابل پذیرش همیشگی من است. عموماً خاطرات و یادهای خوب و بد از همین طروق قابل حصول انسانها بوده و تغییرات مثبت را در امور اخلاقی به وجود میآورد. به روی همین ملحوظ به تاریخ 22 حمل 1391 سفر به سوی هرات داشتم که برایم نهایتاً خاطره آفرین بود. اینک دید خود را ازین سفر به طور واضح و بی آلایش که چشم دید من است و کاستی های این نوشته که حتماً دارد بگذرند. درست ساعت 06:40 صبح (20 دقیقه مانده بود به 7 صبح) با جمع از دوستان و همراهانم هریک: استاد الله داد فولاد، استاد عبدالقیوم شاداب، علاالدین جلالی، احمد ولی حکیمی، فضل الرحمان فروتن و همچنین لعل محمد پهلوی که با فرزندش همراه بودیم بوسیله ای یک عراده فلانکوچ راهی هرات شدیم. هوا ابری و معتدل بود، جمعاً به شمول راننده 19 نفر از راکبین موتر بودیم. نان صبح را هنوز نخورده بودیم ولی هرکس با نان محلی آمده ای که داشت چاره خود را میکرد، گاهی بنابر مشکلات راه های صعب العبوریکه غور دارد، مسافرین از موتر پیاده میشدیم تا اینکه مسیر را کوتاه کرده و به سرمنزل مقصود نزدیک شویم به قول ضرب المثل عامیانه (راه را رفتن خلاص میکند و قرض را پرداختن). بالآخره، به ساعت 01:39 بعد از ظهر به دره بیدان رسیدیم و نان چاشت را به هوتل بیدان صرف کردیم و بعد از ادای نماز ظهر دوباره راه سفر را در پیش گرفتیم. هله و هله که به دره بیدان (بعضی دره جام گویند) رسیدیم و راه دره را با منظره کردن دره زیبا، کوه های سرسبز، درختان پربرگ و لاخ های بلند را یکی پی دیگری به خوشی پی مینمودیم. هریک با همدیگر صحبت مینمودند که خیر ببینند مرحوم رییس عبدالسلام خان، واقعاً کاری خوب و ابتکاری کرده و راه هم امن است و باج گیری هم نیست (تنها یک چوب بندی به دهکده بره خانه بود که به 10 – 20 افغانی قناعت داشت و یک چوب بندی هم به آخر دره بیدان به سر پل کمنج بود که 150 افغانی از هر موتر جمع میکرد بخاطر پاک کاری سرک دره بیدان) که این واقعیت داشت ما یک عراده لدر و یک - دو عراده دمترک را هم در مسیر راه دره بیدان دیدیم.

حتی بی خبری از احکام قانون عذر پنداشته نمی شود !

نویسنده : سراج الدین آیاپور محصل سال سوم پوهنخی حقوق و علوم سیاسی هرات

قانون اساسی افغانستان در ماده پنجاه و شش خویش صراحتا تصریح نموده که : پیروی از احکام قانون اساسی ، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه وجیبه تمام مردم افغانستان است . بی خبری از احکام قانون عذر دانسته نمی شود .

اما امروز به ولایت غور ما شاهد هستیم که مقامات بلند رتبه از قانون سرکشی می کنند ! آیا قانون تنها به افراد فقیر و بی بضاعت قابل تطبیق است یا اینکه مسولین هم باید تحت یک نظم و دسیپلین مطابق به قانون حرکت کنند ؟ سوالیست که باید مقامات پاسیخ گو باشند مخصوصا کسانیکه در راس قرار دارند و صاحب چوکی های فرمایشی هستند .

در جامعه وقت سخن از قانون می شود و مفهوم قانون به اذهان ملت رسانیده می شود باید همان قانون خصیصه عمومی بودن را دارا باشد و گر نه بی مفهوم خواهد بود که ما حرف از قانون بزنیم با تاسف که به غور امروز قانون مسخره شده. ادامه صفحه 2

حتی بی خبری از احکام قانون عذر...

به ولسوالی دولتیار شاهد بودم که چندین بار آب جوی خشک شد از طرف یک عده افراد غیر مسول و خود خواه ، با وجود که کشت یکهذار خانه از بین می رفت در اثر گرمی هوا و کم آب بودن ؛ اما وقت به مردم گفتم چرا شکایت نمی کنید ؟ در جواب می گفتند : ای بابا به کی شکایت کنیم ، قانون نیست هر کس واسطه داشت زور داشت ، دعوی به نفعش فیصله می شود . بناء فایده ندارد که چند روز دیگه خود را بیکار کنیم و پشت اد اره والی و محکمه بگردیم وسرگردان شویم . هم چنان زمانیکه سفر داشتیم به طرف هرات وقت به ولسوالی دولینه نزدیک شده بودیم که چند نفر از افراد مسلح غیر مسول موتر را استاده نموده اند و از دریوری که ما سوار موترش بودیم یک مقدار پول می خواستند ا ما دریور با وجود یکه خوش به نظر می رسید مقدار پولی را که خواسته بودند برایشان داد ، من تعجبت کردم و به دریور گفتم چرا به افراد غیر مسول پول می دهید ؟ به جواب گفت : برادر تو مسافر هستی اما راهی ما همین است ، اگر پول نمی دادم دوباره برگشتن محال بو د . مثال های زنده دیگر هم داریم که از حوصله این نوشته خارج است .

علت چیست ؟ چرا قانون مسخره و مردم از آن فرار می کنند ؟ به نظر من چون کسانیکه چوکی های فرامایشی گرفتند به اساس لیاقت وشایستگی نگرفتند ، بلکه معیار انتصاب شان شخصی بوده ، به اساس مصلحت یک فرد انتصاب شدند و یا هم به اساس مصلحت چند نفر واسطه و پارتی ، هم حزب ، هم گروه ویا هم شاید معیار انتصاب شان یک مقدار پول بوده که به مقامات به عنوان تحفه یا شرینی « رشوت » داده اند . به همین دلیل ما شاهد بی نظمی ها ، کمبودی ها ، فساد ، هیچ کاری ها ، خشونت ، عقب ماندگی ، اداره ناسالیم و... غیره هستیم . بر علاوه ملت هم تا جای در تطبیق قوانین مقصر هست ؛ خودسری ها و بی نظمی های افراد زور مند و به اصطلاح کسانیکه مسلح هستند باعث شده که تطبیق قوانین به کندی پیش رود بطور که شاید و باید تطبیق شود ، نمی شود . چرا مردم از قانون می خواهند فرار کنند ؟ سوال که در ذهن هر فرد جامعه خطور می کند. فکر کنم نظام قبیلوی و دلایل چون ، قومی ، نژادی ، سمتی و ... باعث شده که یک قوم حتی از فرد مجرم که عضو همان قوم است دفاع کند ، چون به نظر آنها اگر از مجرم قبیله یا طایفه دفاع نشود به آبروی هما ن طایفه صدمه وارد می شود و از طرف دیگر قوماندان های محلی تطبیق قوانین را به نفع خود نمی بینند به همین دلیل بی نظمی را نسبت به تطبیق قوانین تر جیح می دهند . متاسفانه یک عده قوماندان های محلی داریم که از راه های غیر قانونی امرار معیشت می کنند و از همین رو روز گار بهتر را در جامعه دارند و صاحب پول و ثروت می باشند وافراد فقیر از ترس اینکه مبادا روزی تنها نمانند مجبور هستند که از یک قوماندان پیروی کند و گرنه در جامعه جای برای زستن نخواهند داشت .

پس در نتیجه می توان گفت که تاثیرات سی سال جنگ تا هنوز در ملت اثر گذار است که در نتیجه بی نظمی ها را به بار آورده و مردم به اصطلاح معتاد به بی نظمی و زور گوی شدند و از طرف دیگر دولت هیچ اقد امات را در زمینه انجام نداده و متاسفانه خود دولت تا هنوز چالیش ها و مشکلات زیادی در پیش رو دارد که توان اصلاح آنها فعلا از عهده دولت نیست. ادامه ص 4

سرنوشت غور چه خواهد شد ؟

محمد حسن سرائر محصل اقتصاد پوهنتون هرات

« به تحقیق که الله (ج) حالت قومی را تغیر نمی دهد تا آنان آنچه در خودی شان است تغیر ندهند»

خداوند الرزاق و چاره ساز، همه مخلوقات روی زمین را خلق نموده و روزی رسان همه می باشد در ضمن به همه انسانهای روی زمین عقل و شعور اعطا نموده که ازین استفاده نموده امرار معیشت خود و فامیل خود را ادامه بدهند . طبیعت و منابع آنرا الله بزرگ در خدمت بشر خود قرار داده که انسانها از آن به قسم مناسب استفاده نمایند . پس به انسانها مربوط می شود که چگونه استفاده می کنند . مسلما می بینیم که همه مردم دنیا به یک سویه اقتصادی نیستند , چه مسلمان باشند و یا غیر مسلمان ، در بدویت چون مردم دنیا به تکنالوژی , علم و دانش آشنایی ودسترسی کمتر داشتند . بناء سویه اقتصادی شان خیلی ضعیف بوده زندگی بخور و نمیرداشتند .

زندگی بشر در حال حاضر به سه درجه از بعد اقتصادی قرار دارد :1- جهان اول (توسعه یافته) ؛ 2 – جهان دوم (درحال انکشاف) ؛ 3 – جهان سوم (عقب مانده) . بد بختانه افغانستان در لیست کشور های جهان سوم قرار دارد و غور نیز یکی از عقب مانده ترین ولایت ها به حساب می آید . سه دهه جنگ عامل بزرگ است که غوریان را از رشد ، انکشاف و داشتن زندگی مرفه باز داشته و فقر را با ر آورده , داشتن محیط طبعی نا مناسب , هوای شدیداً سرد و کوهستانی (هفت ماه تنها مصرف می کنند دیگرچاره ندارند) و کم بودی زمین مزروعی عوامل اند که نمانده غوریان به قله های سعادت اقتصادی برسند , خود خواهی های بی جا و تشنجات طایفوی و قبیلوی این ملت را دور از فکر سواد و زندگی با معنا داشته ؛ سواد کم , شرایط نا مساعد , نداشتن مرز و بندر به شهرها و کشورهای مهم , فکر این ملت را تنها و فقد به تأمین نیاز اولیه آنهم به بسیار مشکل جلب نموده که این را فرهنگ " بخور و نمیر " می گویند, اشتغال کامل و جود ندارد , بیکاری بیش از حد , درامد سرانه بسیار اندک , اکثراً پس انداز را نمی دانند , بیکار ی مخفی و جود دارد نهایتاً زندگی مشقت باری را متحمل می شوند . کار های که به مردم می تواند درامد خوب خلق کند از انجام آن شرم می کنند .

چون بدولت عواید خلق نمی کنند (مصارف زیاد را شاید هم بار آورند) دولت هیچ گونه اقدام لازم را نگرفته و نمی گیرد و نخواهد گرفت و هم امید وجود ندارد ؛ به نظر من که به ماده 22 قانون اساسی افغانستان گفته شده : " امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است " به فراموشی سپرده شد ه اگر نه چرا ولایات دیگر از داشتن پوهنتون , رفتن برسیه های خارجی , سرک خوب و خدمات مهم دیگر که یک جامعه در آن سخت نیاز دارد مستفید می شوند اما در غور خبر ی نیست .

فرهنگ تفنگ سالاری و بعضی جهالت های دیگر اکثر جوانان را از درس و تعلیم محروم ساخته و درین باره تصمیم موثق گرفته نشده . آشنای با تکنا لوژی و استفاده از آن چیزی خنده دار جلوه می شو د , هم چنان منابع در دسترس خیلی محدود اما افزایش نفوس سرسام آور است . با این همه مشکیلات و دیگرگونی ها باز هم مصارف فوق العاده افزایش دارد (از ناحیه قرض وراه های غیر مشروع دیگر) , فی نفر سه دانه تلیفون دارد آنهم چینایی که هفته یکبار خراب می شود چون دسترس کم دارند پیام خالی روان می کنند و مصرف بی جا را متحمل می شوند جالب این است که بازارسیاه هم وجود دارد , موتر ها و سکل های زیادی است بجای این که مشکل جامعه و ملت را رفع کند با دواندن های بیجا استهلاک می کنند , مصرف بیش ازحد در خوردن و پوشیدن (در بخش خانم ها) که با درامد شان تطابق ندارد آنهم تقلید شده از سریال ها و کشورهای بی گانه که فرهنگ ما را زیر سوال برده وحشت ناک است هم چنان مصارف را که در موارد ازدواج کردن متحمل می شوند (پنج لک , ده لک , بیست لک ...) خلاف شرع ، خلاف درامد شان و کفر اقتصادیت است . مصارف که متوجه دولت می شود دور از حقیقت و واقعیت خرج می شود (نبود تخصص و سهل انگاری) اینها همه مصارف است که اقتصاد جامعه و دولت را متأثر می کند . متأسفانه نه دولت راه و چاره جستجو کرده و نه مردم و ملت جامعه فکر به حال بیچاره خود می کنند پس وای به حال مردم غریب , بیچاره و بی کس که درین نقطه دور افتاده سکونت می کنند .

جلسه شورای ولایتی بخاطر سرازیر شدن سیلابها اخیر در ولایت غور

شورای ولایتی غور

مورخ1391/4/4 جلسه شورای ولایتی با ادارات دولتی و مونسسات بخاطر سرازیر شدن سیلابها اخیر در ولایت غور در مقر شورای ولایتی برگزار گردید :

ابتداء رئیس شورای ولایتی ضمن خیر مقدم از حضور وتشریف آوری اشتراک کننده ها قدر دانی کرد وگفت: به اساس گزارشات واصله بارانها وسیلابهای مدهش در ولسوالی های شهرک ،تولک، چهارسده، دولتیارومناطق چغچران سرازیر شده که تلفات وخسارات مالی و جانی را درپی داشته است.

رئیس شورای ولایتی افزود تا اکنون گزارشات بطور کافی نرسیده ، اما گزارشات که تاهنوز به دسترس است معلوم گردیده که خسارات هنگفت مالی وجانی در ساحات مختلف ولایت غور به بار آورده است ، که به تعداد (24)نفرشهید شده ،کشت وزراعت ،خانه های نشیمن، زمین های زراعتی ، وتعداد زیاد مواشی کانالها از بین رفته ، راهای فرعی بین قریه جات شاهراه عمومی بین هرات وغور در مناطق کمنج و غوک مسدود است و قسمت از دیوار های محافظتی منار جام تخریب شده .است

رئیس شورای ولایتی خواهان کمک از ادارات دولتی ،مونسسات وتوجه حکومت مرکزی برای نجات مردم شد .

دزدی ادبی یا دزدی بی ادبانه

محمدنصیر توکلی 1391/3/6 چغچران

به نام قدیر توانای فرد
برادر بکرد و برابر نکرد

شرافت ادبی:

در صحنه هاي علمي و ادبي جهان ، اعتبار هر نوشته و مطالب تحقيقي و علمي ، به مدارك و مآخذي است كه نويسنده ارايه مي دهد. هر دانشمندي كه كتابي تازه به دستش افتاد ، پيش ازان كه متن آنرا بخواند به فهرست منابع آن رجوع مي كند تا بداند كه مؤلف كتاب ، تا چه اندازه از حاصل كوشش هاي ديگران بهره مند شده و كار خود را بر چه پايه هاي گذاشته است.

مراعات حقوق ديگران:

بعضي از نويسنده گان ما ، ازين نكته غافل اند و گمان مي برند كه اگر به نوشته هاي خود به كوشش هاي كه ديگران در همان زمينه كرده اند اشاره كنند ، از قدر و ارزش آثار خود مي كاهند. و مي خواهند چنين جلوه دهند كه سراسر نوشتة ايشان ، نتيجة ابتكار خودشان است. حتي ، آنجا كه اديبي پس از مطالعة چندين كتاب بزرگ ، در هريك نكتة يافته و به مأخذ خود اشاره كرده است، نويسندة شتاب زده و جوياي نام ، بي آنكه لااقل از روي همان اشارات به اصل مأخذ مراجعه كند، عيناً همان اشارات را در نوشتة خود نقل مي كند تا چنان نشان بدهد كه خود مستقيماً آن كتاب هارا مطالعه كرده و نخستين بار آن نكته هارا در يافته است. ايشان ازين حقيقت غفلت مي ورزند كه در كار مطالعه و تحقيق ، هيچ پيشرفتي حاصل نمي شود مگر آنكه پژوهنده از نتيجة كار و كوشش ديگران آگاه و از آنها بهره مند گردد. اما انحراف از شرافت ادبي انواع صريح تر و ناپسندتري هم دارد؛ از جمله اينكه: كسي نوشتة ديگري را ، با اندك تغيير يا بي هيچ تغييري به نام خود انتشار بدهد. اين كار با كمال تأسف بايد گفت كه در زمان ما رواجي دارد. موارد متعددي از اين كار را كه بايد آنرا «دزدي ادبي» يا « دزدي بي ادبانه » خواند ، درين وقت و زمان ديده ايم.

ما، در كتاب هاي آنين نگارش و آنين درست نويسي خود ، قوسي ، به نام قوس كلان كه قوس قلاب و قوس ايستاده نيز مي نامند، داريم[]. اين قوس زماني استعمال مي شود كه برخي ازمطالب نقل و اقتباس شده قابل شرح و تفسير يا خواهان تذكر و افزايش وتكميل كردن باشد . در تحقيق و چاپ متون كهن نيز به همان منظور به كار ميرود؛ چون در بعضي مطالب متن يك اثر آوردن مطلبي، نكته يي، تذكري، و مانند آن ضروري باشد و از طرف ناشر يا مصحح چيزي افزوده شود ، آن نكته در بين قوس كلان يا قلاب [ ]، گرفته مي شود؛ به گونة مثال: « [شنيدن] رعد اندر خواب اگر بي ابر باشد دلالت كند بر فتنه و خوف.» كلمة « شنيدن» در حقيقت كلمة است كه از طرف مصحح يا نويسندة دومي ، به جملة بالا اضافه گرديده است. و مصحح نشان داده كه اين كلمه جزء متن اصلي نبوده و از طرف او افزود شده. و يا اگر كسي متني را مي نويسد كه اين گونه است : « نيدن رعد در خواب اگر بي ابر باشد دلالت كند بر فتنه و خوف.» و او ، تصور مي كند كه بايد اولِ اين جمله « شنيدن » باشد تا با متن موافقت نمايد ، و مي خواهد حرف «ش» را قبل از كلمة «نيدن» بيفزايد تا آن كلمه ، به صورت « شنيدن» در آيد. از لحاظ اصول ادبى اين شخص حرف «ش» را نيز بايد بين قوس قلاب قرار دهد به اين شكل : «[ش]نيدن» رعد در خواب ... تا در نوشته و تحقيقات نويسنده گان و اديبان ، دستكاري نكرده باشد و شرافت ادبي را حفظ كرده باشد.

از نكات ذكر شده ، چنين برداشت مي شود : زماني كه شخصي حق نداشته باشد حتي به اندازة يك حرف در آثار و نوشته هاي ديگران تغيير بياورد و دست بزند، پس نوشتن يك كتاب و يك اثر كه از دانشمند ديگري باشد ، به نام خود قلم داد كردن ، از سرقت ادبي و دزدي بي ادبانه هم ميشه گفت كه بدتر است.

اين نكته نيز قابل گفتن است كه : اگر كسي در اثار و نوشته هاي ديگري دست مي زند و كاري مي كند كه نويسنده و صاحب اثر ، نيز آنرا مي پسندد ، به اين معنا نيست كه بايد آن اثر و مطلب را به نام خود قلم داد كند.

خلاصهٔ كلام اينكه : اولاً هر نويسندهٔ عزيزى كه مى خواهد مطالب خود را بنويسد ، ناچار است جزئيات مطلب خويش را با استفاده از كوشش هاى ديگران تكامل ببخشند. دوم اينكه : هر نويسنده بايد سعى كند ، از آثار ، كتب و نوشته هاى بزرگ و مهم ، به عنوان منابع استفاده كند. و از هر منبع و مأخذى كه استفاده مى كند، بايد مرجع آنرا بگويد ؛ مثلا: وقى شما مى خواهيد رابطه به « عقب ماندگى ذهنى» مطلبى را بنويسيد ، جنبه هاى مختلف آنرا كه به نظرتان مرتبط به موضوع منتخب خود مى انگاريد ، از كتاب هاى مختلف روان شناسى گرد آورى مى كنيد، بايد در آخر آن منابع را ذكر كنيد. اين كار علاوه بر اينكه از شأن تحقيق شما نمى كاهد ، نوشتهٔ شمارا معتبر تر مى سازد . مخصوصاً كه از منابع قوى استفاده كرده باشيد. ويا:

- مى توانيم در روز نامه ها، مجله ها ، ماه نامه ها ، انترنت و ديگر رسانه ها ، حتى شعرى را از كس ديگر نشر كنيم و به جلو چشم مردم بگذاريم ، تا بخوانند و به آن آشنا شوند، ولى به نام خودش نه به نام خدمان.
- مى توانيم مطالب ، قابل توجه و آموزشى را كه ديگران نوشته كرده اند ، نشر كنيم تا همگان از آن استفاده كنند ولى بايد به نام خودش نه به نام خودمان.

اين فساد در حقيقت ، پايمال كردن حقوق نويسنده گان شريف و استادان قلم بدست را نمايش مى دهد.

پيام و خواهش من به عنوان يک جوان ، از تمام نويسنده گان و از تمام قلم به دستان ، استادان و همهٔ كسانى كه اين مطلب را مى خوانند اين است كه در برابر اين رواج نابجا مبارزه كرده و دفاع از حقوق نويسنده گان شريف را به مثابهٔ دفاع از حقوق خود تصور كنيم!

جایگاه و ارزش تعلیم از دیدگاهٔ دین مقدس اسلام

نورالله نوری

علم به معنى دانستن ، يقين كردن و معرفت مى باشد . تعلّم به معنى آموختن ، يادگرفتن و درک كردن است و تعليم به مفهوم علم يا هنرى را به كسى ياد دادن و يا كسى را چيزى آموختن مى باشد تا در سلوک و روش وى تغييرات چشمگيرى به ميان آيد . علم در حقيقت فراگرفتن مفاهم است و مفاهم نام اشيا، اشخاص و موجودات عالم مى باشد. خداوند(ج) حضرت آدم (ع) را بنا بر ياد دادن مفاهم فضيلت بخشيد. علم و دانش و فراگيرى آن در اسلام اهميت خاص و ويژه اى دارد ، دين اسلام پيروان خويش را به آموختن علوم مختلفه تشويق و ترغيب مى نمايد تا مسلمانان علم را حاصل نموده و ذريعهٔ آن به مدارج عالى زنده گى رسيده ؛ راه درست و مطلوب را بپيمايد و از بيراهه به دور روند كه كاريست بس دشوار و مشكل . خداوند(ج) پيامبر(ص) را به (إقرأ) يعنى « خواندن» فراخوانده و منزلت علم و دانش و قلم را برايش بيان نمود تا آنچه را پروردگار و حى مى فرستد به مسلمانان تعليم دهد ، زيرا تعليم بدون علم به پيش نمى رود . بنابر اين حضرت پيغمبر(ص) بهترين معلم بشريت شمرده مى شود. خداوند متعال مقام بنده گانش را بوسيلهٔ دانش بلند ساخته و در اين مورد مى فرمايد : « خداوند درجات كسانى از شما را كه ايمان آورده اند و آنانيكه به ايشان علم داده است بلند بلند مى برد » . پيامبر بزرگ اسلام نيز مسلمانان را به تحصيل علم و تعليم و ترغيب نموده و فراگيرى آن را بر زن و مرد مسلمان فرض دانسته و دانايى در علوم دينى را به خير تعبير نموده است . بنا براين بايد زن و مرد مسلمان هم خود و ه فرزندان خود را به فراگيرى علوم فراخوانده مسؤليت شان رفع شده باشد و از طرف ديگر به تربيه و پرورش يک قشر منور و با فرهنگ موفق شده باشند . دين مبين اسلام در مورد كسب دانش به پسران و دختران موانعى را ايجاد نمى كند به شرط آنكه طبق ارشادات گرانمايه اسلام عمل نمايند . اگرچه در جامعه كنونى ، عده اى از عالم نما هاى بى خبر موجود اند كه مخالف تعليم نسوان و اناث . ولى اين مفكوره از روى علم و بصيرت نبوده ؛ بلكه زادهٔ عُقده ها و عدم بينش آنها است ، زيرا دساتير و ارشادات عالى اسلام از احساسات خشک و ميان تهى مبرا است . در اسلام علاوه بر اينكه به كسب دانش تشويق صورت گرفته حتسا كسانى را كه از مردم علم را مخفى نگهمدارند مورد خطار قرار داده و پيامبر (ص) در مورد فرموده است : « كسى كه از وى بپرسند و او آن را بپوشد (در حاليكه آنرا مى داند) خداوند(ج) او را در روز قيامت توسط آتش لگام مى نمايد .

گرچه دشمنان اسلام در مورد اينكه دين اسلام مخالف علم ف ترقى و پيشرفت است تبليغات سوء را به راه انداخته اند ولى در حقيقت اين نظريه شان را از روى واقعيت نبوده بلكه زادهٔ دشمنى آنها با اسلام و ترس آنها از انديشه ها و منطق بلند اسلام مى باشد . دين اسلام بر علاوه اينكه علم را ارزش مى دهد . كسانى را كه در پى تحصيل آن اند مورد نوازش و تقدير قرار مى دهد و نيز از ديگران مى خواهد تا آنان مى خواهد تا آنان را به ديدهٔ قدر و احترام بنگرند . فشرده اينكه دين پاک اسلام مصدر آموختن علوم ، تعليم و ترقى است .

طـــوی[1] مُـــراد

نویسنده: محمد حسین "نبی زاده"

مُراد که تازه چند ماهی از نامزادی/نامزدی اش نگذشته بود، پدرو اقوامش آمادگی عروسی/عروسی وی را می گرفتند. جوانان آغیل/دهکده به رسم همکاری با فامیل داماد مَشک[2] های دوغ[3] رابالای الاغ مانده از مردم آغیل/دهکده دوغ جمع می کردند. پدر مراد به خانه های آغیل/دهکده آرد توزیع کرده بود تا زن ها، نان پَتیر[4] بپزند و در روز طوی با دوغ جمع آوری شده تِپشی[5] که غذای اصلی روز طوی/عروسی است تهیه کنند و از اشتراک کنندگان در محفل عاروسی/عروسی پذیرایی کنند. در یک روز ابری که نم نم باران نیز از آسمان فرود می آمد، طوی/عروسی مراد برگزار شد. مردم آغیل/دهکده همه لباس های نو پوشیده بودند، دختران لباس های گلدار به تن نموده و با چشمان سُرمه کرده در محفل عاروسی/عروسی شرکت کرده بودند. بچه ها نیز با لباس های یخن دوخته و دستمال سبز سرشانه شان در روز طوی گرد آمده بودند. حتی کاکا جمعه که لباس نو نداشت، کُلای سفیدش را به سر کرده و با پتوی زرد رنگش خودرا پیچانده بود تا لباس های کهنه اش دیده نشود و به طوی/عروسی آمده بود. تعداد زیادی از مردان تفنگ به شانه کرده و با اسلحه پنج تیره و کلاشِنکوف روسی شان آمده بودند. خانواده عاروس/عروس در نیمه های روز قَرقه/نشانه را که به آن بُز می گفتند و در واقع پیپ چهارمنه روغن نباتی پوش کرده از پارچه رنگ روشن بود، بالای تپه نشانده تا قوده ها[6] قَرقه/نشانه زنی کنند. تفنگدارها به نوبت بالای قرقه/نشانه شلیک میکردند. هرمرمی که فیر می شد و احتمال برخورد به قَرقه/نشانه را داشت، قرقه چی[7] می رفت و قَرقه/نشانه را می دید که تیر به قرقه/نشانه خورده است یا خیر؟ دیری نگذشت که تیر کاکا ضیاء به قَرقه/نشانه برخورد کرد و مردم با خوشحالی تمام برای صرف غذا دوباره به آغیل/دهکده برگشتند. کاسه های بزرگی از تِپشی در حالیکه روغن زَرد[8] در گودی وسط آن ریخته شده بود آماده پذیرایی بود. مردمان گروه گروه داخل خانه می شدند، غذا صرف می کردند و بیرون می شدند. پذیراها نیز در حال آماده باش، هر زمانی که نان تِپشی کَم می شد،پذیراها تِپشی آورده و دوباره کاسه هارا پر می کردند. ماما حسین بخش ماهی تابه روغن در دست، از دروازه داخل می شد و صدا می زد یک کنار! یک کنار که نسوزین! و با ریختن روغن، صدای جیز روغن بلند می شد و گاهی هم زرات روغن به چهار سمت پاش می خورد. بعد از صرف غذا مردم آغیل/دهکده در یک اتاق جمع شدند تا لباس دامادی دامد/دماد را به جانش دهند و کاکای عاروس/عروس لباس هارا در یک سینی گذاشته و به خانه آورد. ملای آغیل/دهکده لباس هارا یَکه یَکه باز می کرد و با پدر عاروس/عروس به جان داماد می دادند، وقتی بوقچَه[9] ها را ملا باز می کرد، هرلباس که بر میداشت با گرفتن نام لباس، صلواتی ختم می کرد. مثلا صدا می زد، برای کُولا داماد صَلَوات، برای اینکه عاروس و داماد به پای همدیگر پیر شوند یک صَلوات، برای اینکه داماد سَوُز/سبز کنه یک صلوات بلند ختم کُنین! مردم هم می گفتند " الهم صلی علی محمد و آله محمد"، داماد با صَلوات های مردم لباس هایش را به تَن کرد و پدر عاروس/عروس با دستمال مخصوص دامادی، کمر داماد را محکم بَست. و همگی چک زدند.

سید اکبر اسب سُرخ رنگش را زین کرده و چادر زنانه سبز رنگی را نیز بالای زین اسب انداخته و آماده انتقال عاروس/عروس از خانه پدرش به خانه بَخت منتظر ایستاده و مردم نیز انتظار بیرون شدن عروس از خانه پدرش را می کشیدند. همین بود که سرانجام عاروس/عروس با دُهل و دَنبک دختران، در حالیکه مُراد دستش را به دست خود گرفته بود، از خانه بیرون آمد و به کمک والدینش سوار اسب شد. دختران بیت خوانده و دهل زده با عاروس/عروس به سمت خانه داماد به راه افتادند. مادر عروس در حالیکه با گوشه چادر سفید رنگش آب چشمان و دَماغش را پاک می کرد، دخترش را به سمت خانه داماد همراهی می کرد و مردمان قریه شادیانه فَیر میکردند. عاروس سوار براسب و مردمان نیز در دور پیش اسب در حالیکه وابستگان داماد پول و شیرینی پاش می دادند، به سمت خانه مراد نو داماد به راه افتادند و دیر وقت به خانه رسیدند.

مراد که اولین شب زندگی اش را میگذراند، بسیار خوشحال به نظر می رسید ولی از اینکه آدم شرم رویی بود از اول تا آخر دست عروس را گرفته و سرش را پایین انداخته بود و در مواردی هم از خجالت عرق می زد. با وجودیکه در آن شب شلوغ و پر سرو صدا در یک خانه تنگ، جای مناسبی برای مُراد نبود، با آنهم مُراد مجبور بود حتی به خاطر حرف های مردم که شده قبل طلوع آفتاب حمام کند. مُراد در نیمه های شب دروازه گاوخانه را باز کرد و در حالی که سَطل آب در دستش بود داخل گاوخانه رفت، در گوشه گاوخانه تخت کوچکی بود که پدر مُراد آن را برای حمام فامیلش آماده ساخته بود و قرار بود مُراد در آنجا حمام کند. مرغ ها با صدای باز شدن دروازه بیدار شدند و از گوشه های گاوخانه به پَرپَرَک افتادند. پَرپَرَک مرغ ها، خواب شیرین گاو ها و گوساله ها را نیز بَهَم زد و از جا برخواستند. گوساله زرد رنگ شوخ نیز که در نزدیک حمام بسته بود از جا برخواست. مراد لباس هایش را در آورده و روی میخ ها آویزان کرد، از سَطل با ظرف کوچک آب برداشت و می خواست بالای سَرش بریزد که گوساله شوخ، شاخَش را به پشت مراد چسپاند و به سمت گوشه حمام راند. با شاخ زدن گوساله، مراد تکانی خورد و از جا پرید و دید نه از عاروسی خبری است و نه از حمام بلکه در گوشه اتاق تنهای تنها خوابیده است. تمام آنچه اتفاق افتاده بود خوابی بود که مراد آن شب دیده بود.

برچی کابل- 11 ثور 1391

معنی تعدادی از اصطلاحات:

1. طوی: مراسم ازدواج یا عروسی
2. مَشک: مشک از پست بُز ساخته شده که برای تبدیل ماست به دوغ و جدا نمودن روغن استفاده می شود.
3. دُوغ: مایع سفید رنگی که بعد از جدا کردن روغن از ماست، ماست تبدیل به دوغ یا دوق میگردد.
4. پَتیر: یک نوع نان حجیم است که در مناطق مرکزی معمول می باشد.
5. تِپشی: تِپشی که در بعضی مناطق هزارجات به آن نان بَتَه نیز می گویند، نوع غذای مخصوصی است که از نان پَتیر، دوغ و روغن تهیه می گردد.
6. قوده: قوده در محافل عروسی به کسانی گفته می شود که همراه داماد برای بردن عروس می آیند.
7. قَرقه چی به معنی نشانه چی، کسی که مسئول شاندن و دیدن نشانه است که تیر به نشانه اصابت کرده است یا خیر؟
8. روغَن زَرد: روغن طبیعی که از شیر حیوانات خانگی تهیه می شود که ابتدا به آن مسکه می گویند و بعد از جوشاندن تبدیل به روغن زرد می گردد و جوشاندن مَسکه را اصطلاحا صاف کردن مَسکه می گویند.

بوقچه یا بوغچه به لباس های پیچانده شده در یک دستمال گفته می شود.

افسرزخمی پـولیس قومنـدانی امینـه (ANP) توسط داکتران تیم PRT جراحی گردید .

خدامات صححی تیم PRT ویژه پرسونل این تیم میباشد تا اینکه خدامات پزشکی را برای شان فراهم نماید, با وجود این هم بخش صححی تیم PRT با مزاکز صححی محلی در وقت لازم نیز همکاری مینماید, در ششم ماه جون تیم صححی PRT یک افسر قومندانی را در جریان چنک باشورشیان در والسوالی پسابند با اصابت مرمی زخمی گردیده بود عمل جراحی نمودند. انجام این عمل جراحی در شب توسط دوکتوران اکراینی, گرجستانی, و لتوانیایی صورت گرفت و مدت یک ساعت بطول انجامید و موفقانه سپری شد. بعد ازعمل جراحی و آزمایشات کامل افسر مذکور همراه سه تن دیگر از سربازان بوسیله هوا پیماهای تیم صححی جهت مراقبت بیشتر به شفاخانه نظامی کابل منتقل گردید.

تیم صححی PRT همکاری های زیادی را با شفاخانه محلی غور در راستای تجهزات صححی, دوا, مشاوره دهی و تداوی مردم محل که دارای استعلام از داکتران محل باشند انجام می دهد. از این لحاظ ارایه خدامات صححی شفاخانه ملی غور بطرف معیاری شدن است و خدامات بهتری را به مریضان ارایه میدارند. این خدامات تیم PRT با شفاخانه محلی غور از جمله یکی از مثال های بارز خدامات و همکاری های تیم PRT در منطقه میباشد.

تیم بازسازی ولایتی غور (PRT CCR)

افغانستان و پایگاه دائمی نظامی امریکا

نویسنده : محمد شاه شایق محصل سال سوم پوهنتون هرات پوهنخی حقوق هرات

موضوع پایگاه دائمی امریکا در افغانستان یک موضوع جنجال بر انگیز است که از چندی به اینسو سری زبان ها می باشد . یه همین اساس است که امریکا خواهان فکر این است که پایگاه نظامی اش بطور دایم در افغانستان باقی بماند اما افغانان با غیرت که چه در داخل هستند و چه در خارج ، مخالف چنین اندیشه هستند و خواستار پایگاه دائمی نظامی امریکا در افغانستان نمی باشند. بخاطر یکه دولت امریکا و متحدینش بعد از سقوط رژیم طالبان به بهانه از بین بردن تروریزم وارد افغانستان شد برعلاوه که تروریزم را نتوانست از بین ببرد مصارف زیاد را هم در قسمت نیروهای نظامی خود کرد و تلفات سنگین را هم متحمل شد و مور انتقادات شدید مردم امریکا قرار گرفت .

از طرف دیگر عساکر 43 کشور دیگر همرای امریکا که بخاطر تأمین امنیت ، صلح و ثبات و از بین بردن تروررزیم وارد افغانستان گردیدند . باز هم نتوانستند که امنیت را به افغانستان بر پا کنند و دست به کشتار افراد ملکی و غیر نظامی در قریه جات و ولایات دور دست کشور توسط طیاره های خویش پرداخته و منازل مردم بیگناهی مان را تلاشی می کردند و افراد بی گناه را همرای خود می بردند و حتی اطفال بیگناه ، پیرمرد ها ، زنان و جوانان را که به چنگ شان میفتاد با خود می بردند روی همین لحاظ بود که مورد تنفر و انزجار مردم افغانستان قرار گرفتند و کشور افغانستان خواهان این شد که قدرت از نیروی نظامی نا تو به اردوی ملی افغانستان وا گذار شود . اما اردوی ملی افغانستان با عدم داشتن وسایل پیشرفته و مجهز بازهم توانسته که تا حدود رضایت مردم را کسب و حفاظت کشور را در نقاط و محلات مختلف با دوش داشته باشند . دولت امریکا بخاطر تطبیق پلانهای استراتژی خود در آسیای میانه داشتنی پایگاه دائمی خود را در افغانستان ضروری می داند .بناء اندیشه امریکا این است که با بر آمدن قوای ناتو از افغانستان بار دیگر باعث می شود که جوی خون در افغانستان جاری شود . و از طرف دیگر مقامات افغانی به این نظر هستند که هر گاه دولت اوباما خواسته باشد که افغانستان را کمک کند بهتر است که اردوی این کشور را تقویه مالی و نظامی نماید تاافغانستان در قمست های بازسازی ، اقتصادی ، کشاورزی ، ایجاد فابریکه ها دوباره سری پای خود استیده تا که جوانان بخاطر تأمین معیشت خود به کشور های دیگر مهاجر نشوند و توسط همسایه گان به بهانه های مختلف به دار آویزان نشوند . و عده که با خروج نیروی های ناتو از افغانستان منافع خویش را در خطر می بینینند موافق نمی باشند و همیشه تأکید می کنند که اردوی ملی افغانستان نمی تواند که مراقبت کا مل و مسؤلیت تامین امنیت را بدوش داشته باشند بناء پایگاه دائمی امریکا در افغانستان ضروری است .

درینجا سوال که مطرح می شود این است که چرا پایگاه دائمی امریکا در افغانستان و جود داشته باشد ؟ آیا افغانستان تاریخ پنج هزار ساله ندارد ؟ آیا افغانها غیرت و شهامت ندارند که از افغانستان مراقبت کنند ؟ ایا بیگانه ها از افغانستان حفاظت کردند ؟ بناء باید جواب تمام سولات را از خود مان پرسان کنیم که چرا اینطور و آن طور شده است . اگر وطن ما در زمان فعلی بگیرداب چنین رسوای است از دست خود مان است . بخاطر یکه ما نفاق را بر وحدت تر جیح می دهیم ، و برادری خود را در آغوش نمی گیریم ، از یکدیگر نفرت داریم و قوم گرای ملیت گرایی را در پیش داریم و آن را منافع خود می دانیم .

بناء من از تمام همو طنان خویش خواهش می کنم که ایجاد پایگاهی دائمی نظامی امریکا را در افغانستان حمایت نکنیم و خواستار این باشیم که قدرت به دست افغانهای شجاع باشد و خود مان کلید باز سازی ، پیشرفت و ترقی را بدست بگیریم تا که در آینده افغانستان با ثبات ، با صلح و افغانستان که دور همه مشکلات ، بحرانها و فاجعه های بزرگ با شد .

تیم تنظیم مهامات منفجره(EOD)تیم PRT مقدار مواد انفجاری را با همانگی نیروهای امنیتی ملی افغان از بین بردند.

در ششم ماه جون تیم تنظیم مهامات منفجره (EOD) مربوط تیم بازسازی ولایتی (PRT) مقیم در چغچران تقریبا 100 کیلوگرام مواد انفجاری را از بین بردند, که شامل ماین های ضد تانک , نارنجکهای RPG , مرمی های توپ و مزایل بود.

مواد منفجره مذکور توسط تیم پی آر تی به ریاست امنیت ملی(NDS) منتقل گردید این اقدامیست که مردم محل بارها راپور های را در باره استفاده این مواد ها منفجره توسط شورشیان خبر دادند, ریاست امنیت ملی نیز مقدار مواد انفجاری را جمع آوری و آماده از بین بردن نموده است و این مواد زمان بدست آماده است که شروشیان علاقهمندی خویش به پروسه استقرار مجدد و زندگی صلح آمیز ابراز داشتند و به پروسه صلح پیوستند. نیروهای امنیتی محلی غور همیشه جهت از بین بردن مواد منفجره به تیم (EOD) تیم PRT مراجعه می نمایند. اکثرا مواد منفجره توسط نیروهای اردوی ملی ,ریاست امنیت ملی, و دفتر خلح سلاح وملکی سازی (DIAG) بخاطر از بین بردن به تیم بازسازی ولایتی (PRT) سپرده میشود.و روند کاری باید که چنین باشد. مردم باید در مورد مواد منفجر ناشده به نیروهای امنیت ملی افغان : پولیس یا اردو ملی خبر بدهند چون پولیس و اردوی ملی ضامن تامین امنیت شهروندان هستند.

مردم مسولیت حفظ جان خویش را دارند و در راستای بهبود امنیت تلاش نموده و باید به مواد منفجر ناشده دست نرنند و سریعا به پولیس محلی و یا به نیروهای امنیت ملی افغان خبر بدهند و تا حد امکان تا رسیدن پولیس به محل ساحه را که در آن مواد منفجره موجود است را نشانی کنند وتحت نظر بگیرند.و اطفال را همیشه از خطرات مواد انفجاری باخبر نمایند و آنان را سخت تحت کنترول داشته باشند. بخاطریکه آنان آینده سازان این ولایت هستند. تنها نیروهای امنیت ملی افغان برای از بین بردن مواد منفجره یافت شده مسولیت دارند, در برابر خطرات این مواد منفجر ناشده همه کس یکسان بوده و دشمن همگان هست بنا باید در این مورد توجه جدی صورت گیرد.

تیم بازسازی ولایتی غور (PRT CCR)

تمرینات زنده انداخت مشترک توسط مشاورین نظامی و اردوی ملی افغان

سازی ولایتی (PRT) ونیروی های اردوی ملی افغانستان جهت فراگیری آموزش های بهتر انداخت و مهارت های نظامی برای افسران برگذار گردید. در جریان این تمرینات که بخش از برنامه آموزشی بود مهارتهای استفاده اسلحه های گوناگون, اندختها از موقعیت های مختلف,و دروضاع جوی متقاوت برای افسران تعلیم داده شد, وهمجنین مهارت های ایشان مورد آزمایش قرار گرفت. انداختها ازاسلحه های متفاوت مانندی M16 , ماشین دار خفیفه (FN MAG) ,ماشین دار صقیله (MHB KPVT). صورت گرفت و نتایج خوب را در پی داشت.

تولی نیروهای اردو ملی در غور در ماه جنوری سال 2011 ایجاد گردیده که متشکل از تیم مین پاکی و عناصر کمکی و خدامات تلیفونی میباشد و بصورت کل 100 نفر افسر دارد. هدف کلی نیروهای اردو ملی و هماهنگی ایشان با پولیس ملی آوردن امنیت درست و کامل در این ولایت میباشد.

تولی اردو ملی که یک بخش از نیروهای امنیتی ملی افغانستان میباشد بطور مشروع وظیفه تامین امنیت مردم ولایت غور را به عهده دارند و این افسران بخاطر استقلالیت و صلح در این ولایت میرزمند آنها افغان هستند ومسولیت حفظ افغانستان و افغان ها را به عهده دارند. تیم مشورتی امنیتی (MAT) شامل متخصصان نظامی از نیروهای نظامی ارتش مختلف کشور لتوانیا میباشد و هدف اساسی ایشان برگذری برنامه های آموزشی نظامی وهماهنگ کردن اجرای عملیات ها برای تولی اردو ملی در غور میباشد. انجام گزمه های مشترک فرصت است, برای افسران تولی اردو ملی تااینکه توانایی های خوب خویش درک نمایند و برای اجرای وظایف شان و تامین امنیت برای مردم محل تلاش های بیشتر بخرچ دهند. پروسه انتقال قدرت نمایان گر یک افغانستان خودکافا و مستقل خواهد بود ولی مشکلات و جلنج های را نیز درپی خواهد داشت ولیکن تیم بازسازی ولایتی (PRT) به حیث یک بخش از ISAF به تعهدات و همکارهای خویش وفا دار خواهد ماند و میزبانان و هم پیمانانش را حمایت خواهد کرد

تیم بازسازی ولایتی در غور(PRT CCR)

شب های پرخطر

غلام حیدر یگانه

بزعم من. کمکی شهر را بباید رُفت
یکی. دو گل به گذرهای یأس باید گفت
خیالِ جاده و میدان مرکزی اش را
بچند کبک و جلالی و زرده . برآشفت
به قولِ باغچه اش خواند: قامت وافر
به طعم مزرعه اش گشت: غُچیِ هنگفت
شنیده ام ز هـریرود. دم دمِ نوروز
که رو به جمع. چنین عاشقانه می آشفت:
چرا خلاف چنین خطهٔ بلند اندیش
کمـال تست زمینگیرِ گودهای اُفت
چو لاله باید ازین خاک. مشعله سرداد
دمید با سحـر زیره زار باید جفت
به پاسداری این شهر ناز. نازآهنگ
شبـان پرخطـر اولی. نبـاید خفت

بیگار فرهنگی تاریکی...

مبلغ مذکور را قبل ازینکه به چوب بندی برسیم راننده آمده کرده بود و برای عسکر (پولیس اربکی) که مسوول چوب بندی بود تحویل داد و به ما کدام مزاهمت ویا تلاشی صورت نگرفت. رفته و رفته، حدوداً ساعت 04:00 بعد از ظهر بود که به دهن مرقه (محل تجمع ملا مصطفا و عساکرش) رسیدیم. وضعیت غیرعادی بود، تعداد پولیس های اربکی زیاد و یک عراده موتر تویوتا (همان بایفورکه طالبها میگفتند) استاده بود و ملا مصطفا خودش رانندگی میکرد. موتر حامل ما را به یک هیبت و وحشت متوقف ساختند و مسافرین را به عجله پیاده نمودند، گفتند که موترها را بیگار میکنیم تا موادهای ما را تا به مرقه برساند. تمام مسافرین پیاده شدیم و به یک کنار سرک دست به الاشه نشستیم، بعد از چند لحظه ملا مصطفا به تسرع زیاد با همان موتر که رانندگی را خودش میکرد به سوی مرقه شتافت. چندی نگذشت که عسکر پلنگی پوشی آمد و گفت که 7 تن از مسافرین را که بوجی ها را بار کرده بتوانند بیگار هستند. کسی داوطلب حاضر نبود تا اینکه عسکر 7 نفر را از بین سواریها جدا کرد و برد. بوجی ها طوریکه دیده میشد شاید 10 – 20 من (هر من غور حاوی 5 کیلوگرام میباشد) گمان میرفت که بوجی های آرد بود. متباقی مسافرین به این فیصله رسیدیم که این منطقه را ترک کرده و برویم جایکه آب باشد، طهارت کنیم و از بیگار فردی در امان باشیم. رفتیم پایین تر از دهن مرقه به قریه موسوم به خم قربان رسیدیم که خوشبختانه مسجد هم در مسیر راه واقع بود، طهارت کرده و نماز عصر را ادا نموده، به دَم دروازه مسجد خم قربان که در کنار سرک عمومی (شاهراه) واقع بود منتظر ماندیم تا اینکه تقریباً بعد از سپری کردن 2 – 2:30 ساعت سر و کله موتر ها دیار شد و ما خوشحالی میکردیم که امید است شب به دره تخت برسیم.

در جریان که به روستای خم قربان چشم در راه موتر حامل خود بودیم یک نفر ریش سفید و ظاهراً شخص پارسای به نظر میرسید ملاقات نمودم. اسم وی هلال یک تن از ساکنین این محل بود، همه ما را به خانه و چای نوشیدن دعوت نمود ولی ما از آن تشکری کردیم و گفتیم که همین جاه درست است، مسافر هستیم برویم بهتر است. ما مسافرین به وی تاهنوز بطور کامل اعتماد نمیکردیم، از یکایک ما پرسان کرد که شما از کجا آمدین؟، به کجا میروین؟، و بخاطر چی میروین؟ بخاطریکه ما به وی اعتماد نداشتیم گفتیم که شاگرد مکتب هستیم، یکی از دوستان ما گفت که من صنف دهم هستم، یکی گفت که من صنف یازدهم هستم، من و استاد شاداب گفتیم که ما همصنفی و متعلم صنف دوازده هستیم. بعد از تجسس و پرس و پال معتقد شدیم که کاکا هلال طوریکه ما فکر میکنیم شخص غیر اعتماد نیست بلکه، شخص با تقوا و راستگویی است. سوالات متعدد و مختلف از وی نمودیم، مثلاً اینکه: آیا درین منطقه مردم مسلح هستند؟، آیا امنیت است؟، آیا مردم در امان و آب و روی [1] شان محفوظ است؟، پاسخ های وی چنین بود: مردم مسلح نیستند ملا مصطفا ایشان را خلع صلاح نموده و کسی جرعت خرید و فروش آنرا ندارد، امینت خوبه – بد نیست ... اما سیما و چهره موصوف کاملا خسته و ناراحت به نظر میرسید. طوریکه اگر امکان باشد یک روز به این وضعیت ناهنجار زندگی نمیکند. در لابلای سخنان خود گفت که: اگر ملا مصطفا از کدام موتری بار پایین کند فرق نمیکند که نیم شب باشد یا صبح صادق، میایه و مردم را از خواب بلند میکنه و به سر آنها تخلیه میکنه. مردم را وادار میکنه که برایش هیزم سوخت بیارند، واگر کسی نافرمانی کند 500 افغانی جریمه است. خرید و فروش سیگار به صورت قطعی منع است اگر کسی بفروشد مستحق جریمه شناخته میشود و اگر کسی به کشیدن سیگار دیده شود هر چند پول که در جیبش باشد گرفته میشه و لت و کوب آن هم طول و عرض ندارد.

بناً، ای خواننده و هموطن عزیز! این وضعیت کی به حالت عادی بر میگردد در صورتیکه قرن 21 را دانشمندان و روشنفکران قرن علوم معاصر، قرن روشن فکری و نجات بشریت از ظلم و ستم، قرن تمدن و پیشرفت نام نهادند ما کی و چی وقت ازین هدیه ای الهی بطور مثبت استفاده کرده میتوانیم؟

پلان وبرنامه های استراتیژّیک اقتصادی برای حضوردرنشست جهانی توکیو

زمان الدین"فروزانفر" گزارشگر جریدهٔ شنسب

وزارت مالیه افغانستان دریک نشستی مشترک روز{شنبه سوم سرطان}باشمار جوانان،طر ح های دو لت برای کنفرانس توکیو را اعلام نمود.دراین نشست وزارت مالیه ازشمار جوانان دعوت کرده بود که نظریات وپیشنهادات خودرا درپیرامون نشست توکیو با این وزارت شریک کنند. حضرت عمرزاخیلوال وزیر مالیه،نشست توکیو را برای آیندهٔ افغانستان مهم خواند وازتلاشهای این وزارت برای ارایه یک استراتیژی"جامع"به جامعه جهانی خبرداد. نشست توکیو قراراست درماه جولای سا ل روان میلادی{2012} باحضورنمایندهٔ گان کشورهای مختلف جهان ،درجاپان برگذار شود . دراین نشست،جامعه جهانی پیرامون جزئیات ومقدار کمک های مالی خودرا به افغانستان،پس ازسا ل 2014 به بحث ورایزنی خواهند پرداخت . آقای زاخیلوال گفت: "پلانهای درزمینه انکشافی،منابع بشری،پروژه های زیربنایی و حکومت داری خوب از جمله برنامه ها و پیشنهادات دولت افغانستان در کنفرانس توکیو خواهد بود " وزیر مالیه میگوید که این وزارت درتهیه این طرح ها وبرنامه بانماینده گان جامعه مد نی، نماینده گان پارلمان و مردم افغانستان مشوره کرده است. زیرمالیه مسؤلیت آمده گی ها برای کنفرانس توکیو را بر عهده دارد.

مسؤلین دولتی ازمعادن منفعت شخصی میگرند . وزیر معادن میگوید که شماری ازمسؤلین دولتی با استفاده ازمقام شان درامور معادن مداخله میکنند. وحیدالله شهرانی وزیر معادن کشور درنشست شورای امنیت گفت که برخی ازمسؤلین دولتی ازمقام ونفوذ خود سوء استفاده کرده ودرامور معادن و نفت و گاز با استفآده از افراد مسلح جهت بدست آوردن منفعت مداخله مینمایند.

جلسهٔ شورای امنیت بتاریخ 3سرطان به ریاست رئیس جمهور کرزی برگذار شده بود. به اساس معلومات خبر نامهٔ ریاست جمهوری افغانستان شورای امنیت ملی پس از استماع گزارش وزیر معادن به ارگان های امنیتی کشور وظیفه سپرد تابرعلاوه محافظت از معادن کشور درقسمت مهیا ساختن زمینهٔ بهتر کار برای استخراج معادن ونفت و گاز و همچنان جلوگیری از مداخلهٔ مسؤلین دولتی و افراد خودسر در امور معادن و نفت و گاز اقدامات جدی را روی دست گرفته و بامتخلفین بر خورد شدید و قانو نی نماید.

صاحب امتیاز: عبدالخیر مرادی 0794436779: Abdul Khiar.Moradi @Hhtmil.com
مدیر مسئول: غلام ربانی هدفمند / 0797244300hadafmand.25@gmail.com
معاون مدیرمسئول: محمود خادمی 0791924433
سردبیر: محمد آصف نالان / 0797594063 Asif.eccghor@gmail.com
معاون سردبیر: میر آقا ساید/ 0797968944 said514@yahoo.com
ویراستار : نیاز محمد نیازی / 0798423831 niazy_2008@yahoo.com
گزارشگر: میسم « شاهین » صفدر وکیلی ، محمد حنیف قاضیزاده و زمان الدین فروزانفر.
هیئت تحریر: محمد یونس فانوس ، شاه محمد دهزاد ، نور الله نوری ، حسین علی « خاموش » گل محمد طارق ، محمد شاه شایق
طرح و دیزاین: هدفمند
محل چاپ: چاپخانه قادری کابل - افغانستان . شمارگان: 2000

شنسب از قلم به دستان محترم آرزومند است که با ارسال مطالب مستند خود ما را یاری رسانید . شنسب در ویرایش مطالب دست باز دارد . مسؤلیت مقالات چاپ شده به استثنای سر مقاله به دوش شنسب نیست.اداره ماهنامهٔ شنسب